

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۲۲، فیلیپیان

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۲۲ درباره فیلیپیان و کولسیان است.

بسیار خوب، بیایید جلو برویم و شروع کنیم. و بیایید با یک دعا شروع کنیم.

پدر، از تو برای چنین روز زیبایی بیرون متشکرم. و به همین دلیل، دعا می کنم که بتوانیم توجه خود را بر بخش هایی از عهد جدید متمرکز کنیم که به آنها فکر می کنیم و پوشش خواهیم داد. و پدر، دعا می کنم که مثل همیشه، ما از زمینه اصلی که کتاب های عهد جدید در آن نوشته شده اند، آگاه تر شویم و با آن بیشتر آشنا شویم. اما در نتیجه آن، ما بهتر خواهیم بود تا بفهمیم که چگونه آنها امروز به عنوان کلام و وحی شما به ما ادامه می دهند. به نام عیسی، ما دعا می کنیم، آمین.

آیا همه شما منتظر یک مسابقه هستید؟ من هرگز این کار را در هفته ای که شما امتحان نهایی داشته اید انجام نمی دهم، حداقل به هر حال هنوز نه.

بنابراین، بیایید قطعه دیگری از نامه کلیسای اولیه را باز کنیم، و نامه ای را که به کلیسای فیلیپی نوشته شده است باز می کنیم، کتابی که آن را نامه به فیلیپیان می نامیم. اولین چیزی که باید بپرسیم این است که پس چه چیزی در مورد شهر فیلیپی می دانیم که ممکن است به ما کمک کند تا کمی خود را به زمینه ای که نامه فیلیپیان در آن نوشته شده است، جهت دهیم؟ اول از همه، شهر فیلیپی شهری بود که در آن بود، جایی که امروز بخش شمالی یونان است، سپس کشوری به نام مقدونیه شناخته می شد. در واقع، شهر فیلیپی به نام پدر اسکندر مقدونی، فیلیپ نامگذاری شد.

شما اسکندر مقدونی را به یاد می آورید، ژنرال قدرتمندی که اساسا تمام جهان را یونانی کرد و فرهنگ و زبان یونانی را در سراسر جهان مسکونی گسترش داد، که پادشاهی او اساسا تا زمان ظهور روم بزرگتر از هر پادشاهی دیگری بود. اما به نام پدرش فیلیپ بود که شهر فیلیپی نامگذاری شد. اما شهر فیلیپی در قرن اول به چیز دیگری معروف بود.

اساسا همان چیزی بود که مستعمره رومی نامیده می شد. این بدان معنا بود که فیلیپی خانه کهنه سربازان ارتش روم بود و آنها برای ساکن شدن به فیلیپی می آمدند. و دلیل اینکه آنها این کار را انجام می دهند این است که در آنجا می توانند از مالیات معاف باشند.

آنها به نوعی معافیت مالیاتی داشتند که در فیلیپی زندگی می کردند. و به آن شهر است، به آن شهر است که پولس نامه ای را خطاب به فیلیپیان خطاب می کند، به کلیسا یا کلیساهایی که در آنجا ساکن شده بودند. و فیلیپیان یکی از آن کتاب هایی است که ما می خواهیم به سرعت از آن عبور کنیم و نسبتا سریع از آن عبور کنیم.

ما کمی وقت خود را صرف کتاب هایی مانند اول قرنیتیان و افسسیان کردیم، اما خیلی سریع از فیلیپیان عبور خواهیم کرد. اما من می خواهم مستقیما بپرسم که چرا پل این نامه را نوشت؟ چرا نامه ای به کلیسای فیلیپی؟ به نظر می رسد در فیلیپی اتفاقاتی در حال وقوع است. اول از همه، به نظر می رسد که پولس برای توضیح شرایط خود در زندان می نویسد.

به یاد داشته باشید، فیلیپیان یکی از آن کتابهایی است که ما آن را به عنوان نامگذاری کرده ایم، یا دانشجویان عهد جدید آن را به عنوان رساله های زندان تعیین می کنند. این به این دلیل است که بدیهی است که پولس وقتی این نامه را می خوانید، به وضوح به زندانی شدن خود در زمان نوشتن خود اشاره می کند. اگرچه، احتمالاً در این مرحله، دقیق تر است که پل را به عنوان تحت حصر خانگی توصیف کنیم.

ما اغلب تصور می کنیم، وقتی به زندانی شدن پولس فکر می کنیم، به او فکر می کنیم که به یک سرباز زنجیر شده است، شاید، یا در سیاهچال تاریکی که این نامه را با نور شمع یا هر چیز دیگری می نویسد. اما به احتمال زیاد، پولس آزادی بسیار بیشتری دارد، و مطمئناً وقتی فیلیپیان را می خوانید به نوعی این تصور را دریافت می کنید. در واقع، پولس به فیلیپیان کاملاً مطمئن است که از زندان و حبس خانگی آزاد خواهد شد.

اما پولس این نامه را از زندان می نویسد، و یکی از اهداف این است که به نظر می رسد برای توضیح شرایط خود در زندان می نویسد. توضیح اینکه علیرغم شرایطش، و شاید علیرغم برخی از انتظارات فیلیپیان، شرایط پولس در زندان به ضرر انجیل نبوده است، یا به معنای شکست انجیل نیست، یا به معنای پیروزی امپراتوری روم نیست. اما در عوض، پولس روشن می کند که شرایط او در زندان در واقع برای پیشرفت انجیل در امپراتوری روم برای عیسی مسیح بوده است.

بنابراین دوباره، شاید برخی از خوانندگان او می خواستند بدانند که آیا زندانی شدن او به این معنی است که اتفاق جدی افتاده است، یا این به ضرر انجیل اتفاق می افتد، یا پیامدهای آن برای ایمان خود آنها به عیسی مسیح چه بوده است. و بنابراین، پولس می نویسد تا به آنها اطمینان دهد که، دوباره، وضعیت او در زندان به این معنی نیست که انجیل به پیشرفت خود ادامه نداده است، یا به این معنی نیست که عیسی مسیح خداوند نیست. بنابراین، به نظر می رسد که او می نویسد تا توضیح دهد که چرا در زندان است یا شرایط خود را توضیح می دهد.

دلیل دوم این است که پولس به وضوح می نویسد تا از فیلیپیان برای حمایت مالی آنها تشکر کند. حالا جالب است که این نامه را با نامه اول قرنطیان مقایسه کنیم. به یاد داشته باشید، در اول قرنطیان، هنگامی که پولس به شهر قرنتس رفت، از حمایت مالی آنها امتناع کرد.

احتمالاً دلیل اینکه او این کار را انجام داد با وضعیت قرنطیان و نحوه رفتار با آنها در آنجا پیچیده شده بود. بنابراین، پولس نمی خواست رابطه او با قرنطیان به عنوان یک رابطه از نوع حامی و مشتری یا رابطه ای که در آن شما سوفیست ها و دیگران برای جلب توجه و پیروی از شاگردان مختلف رقابت می کنند، اشتباه گرفته شود. شاید برای اجتناب از این نوع تصورات، پولس از هر گونه حمایت مالی در قرنتس امتناع کرد. در عوض، او به تنهایی کار می کرد.

او مغازه خود را راه اندازی کرد و امرار معاش کرد. با این حال، در مورد کلیسای فیلیپی، به نظر می رسد که چیزی بسیار متفاوت است. بنابراین، در فیلیپی، پولس خوشحال بود که حمایت مالی آنها را به عنوان راهی دریافت کرد تا بتواند خود را وقف خدمت تمام وقت کند.

بنابراین، به نظر می رسد که بستگی به شرایط دارد که آیا پولس حمایت مالی مردمی را که به آنها خدمت می کرد می پذیرفت یا خیر. و از فیلیپیان، او حمایت مالی خود را دریافت کرد، و اکنون می خواهد از آنها برای این کار تشکر کند و حتی آنها را تشویق کند که این کار را در خدمت خود ادامه دهند. سوم، و آخرین هدف این است که به نظر می رسد پولس این است، اگرچه پاسخ او به کلیسای فیلیپی تا حد زیادی مثبت است، اما به نظر می رسد که او باید به چند مشکل در کلیسا بپردازد.

یکی از این مشکلات تفرقه است. و حداقل برای من، وقتی نامه را می خوانم، دقیقا مشخص نیست که چرا برخی اختلافات یا نزاع ها در داخل کلیسا وجود دارد، و دقیقا مطمئن نیستم که چرا اینطور است. اما وقتی نامه را می خوانید، به ویژه در فصل 2 و در فصل 4، در انتهای نامه، واضح است که بحث ها یا اختلافاتی وجود دارد و کلیسا در خطر تفرقه است، بنابراین پولس می نویسد تا سعی کند این تفرقه را آرام کند یا این نزاع ها را آرام کند و کلیسا را متحد نگه دارد.

می توانید ببینید که وقتی این را با کتابی مانند اول قرن تیان و جاهای دیگر مقایسه می کنید، می توانید ببینید که یکی از بزرگترین چیزهایی که پولس را بسیار ناراحت کرده است زمانی است که کلیسا در خطر تفرقه قرار داشت. و بیش از هر چیز، پولس می خواهد وحدت کلیسا را حفظ کند. و هنگامی که در معرض خطر تفرقه یا نزاع یا درگیری بود، این یکی از چیزهایی بود که واقعا پولس را هنگام نوشتن به کلیسا ناراحت کرد.

بنابراین، تفرقه، این واقعیت که به دلایلی برخی در کلیسای فیلیپی بودند که با هم دعوا می کردند، و اختلاف وجود داشت، و شاید کلیسا در معرض خطر تفرقه است. مورد دیگر، در فصل 3 فیلیپیان، پولس بار دیگر با وضعیتی بسیار شبیه به وضعیتی که در غلاطیان انجام داد، روبرو می شود، و آن گروهی از افراد است که ما آنها را یهودی می نامیم که در کلیسا نفوذ کرده اند. برخی حتی پیشنهاد کرده اند که گروهی وجود داشتند که به نوعی پولس را سرسخت می کردند، و تقریبا در هر مرحله ای از خدمت او، تقریبا او را دنبال می کردند و سعی می کردند خدمت او را تضعیف کنند و آموزه هایی را ترویج کنند که می گوید ایمان به عیسی مسیح کافی نیست.

در آن آمده بود که باید به شریعت موسی تسلیم شد. فرد باید خود را به عنوان یک یهودی معرفی کرد تا به قوم واقعی خدا تعلق داشته باشد. بنابراین، می توانید ببینید که به یک معنا، انجیل پولس که او می خواهد موعظه کند، این است که غیریهودیان می توانند صرفا بر اساس ایمان به عیسی مسیح قوم خدا شوند و نیازی به اطاعت از شریعت موسی ندارند.

می توانید ببینید که این او را به دردسر می اندازد، جایی که کسانی که به یهودیت متعصب بودند و کسانی که به شریعت موسی به عنوان عاملی که شما قوم خدا بودید، غیرت داشتند، کسانی هستند که به نظر می رسد بیشترین مشکلات را برای پولس ایجاد می کنند. و بنابراین، ما می بینیم که این یهودیان دوباره در فصل 3 فیلیپیان ظاهر می شوند، و شما فصل 3 را می خوانید، و دوباره به نظر می رسد که پولس به همان مشکلی می پردازد که در کتاب غلاطیان مطرح کرده است. بنابراین این سه مورد حداقل سه مورد از اهداف اصلی هستند که فکر می کنم در پشت نوشتن فیلیپیان به پولس نهفته است و شرایط او را در زندان توضیح می دهد، که زندانی شدن او به معنای ضعف نیست، با قدرت انجیل در تضاد نیست، مانع گسترش انجیل نشده است.

او می نویسد تا از فیلیپیان برای حمایت مالی آنها تشکر کند و آنها را تشویق کند که به این کار ادامه دهند، و سپس می نویسد تا با چند مشکل در کلیسا مقابله کند، که این تفرقه به دلایلی است، نزاع و دعوا، و سپس مشکل یهودیان یک بار دیگر وارد عمل می شوند و خدمت پولس و مزده ای را که او موعظه می کند تضعیف می کنند، که غیریهودیان می توانند تنها با ایمان به عیسی مسیح، جدا از شریعت موسی، قوم خدا شوند. حالا یک سوال که مطرح می شود، معمولا با هر کتابی، و من نمی دانم چه مقدار از آن فقط تمایل ماست که چیزها را در یک بسته بندی زیبا داشته باشیم، بنابراین ما یک نوع صدا یا ارجاع سریع برای خلاصه کردن کل یک کتاب داریم، اما معمولا وقتی به کتاب های عهد جدید نگاه می کنیم، ما مستعد این هستیم که بپرسیم موضوع غالب چیست؟ آیا موضوع اصلی وجود دارد که کل کتاب را متحد کند؟ و این بارها از فیلیپیان خواسته شده است. مشکل این است که به نظر می رسد فیلیپیان پاسخ های متفاوتی ارائه می دهند.

بنابراین، برای مثال، برخی پیشنهاد کرده اند که شادی موضوع است، موضوع اصلی فیلیپیان، و من می توانم به تعدادی از کتابها، به ویژه کتاب های محبوب، که حق دارند کاری با شادی در رابطه با فیلیپیان داشته باشند، فکر کنم. بنابراین، برخی پیشنهاد کرده اند که شادی موضوع اصلی است. برخی دیگر پیشنهاد کرده اند که رنج موضوع اصلی فیلیپیان است.

برخی آنها را با هم ترکیب کرده اند و می گویند شادی و رنج مضامین اصلی هستند. برخی دیگر پیشنهاد کرده اند که به اشتراک گذاشتن یا شرکت در انجیل موضوع اصلی است، زیرا شما پولس را می بینید، به ویژه در ابتدا و انتهای نامه های او، همانطور که گفتم، قرنطیان را تشویق می کند تا از طریق حمایت مالی خود از پولس به مشارکت در انجیل ادامه دهند. بنابراین، برخی گفته اند که مشارکت در انجیل موضوع غالب است.

موضوع احتمالی دیگر می تواند تفکر صحیح باشد. اگرچه من این پیشنهاد را ندیده ام، اما این پیشنهادی است که مطمئناً فکر می کنم امکان پذیر است. وقتی در سراسر کتاب می خوانید، توجه کنید که پولس چند بار به خوانندگان می گوید که این ذهن را در خود داشته باشند، یا اینگونه فکر کنند، یا به همان چیز فکر کنند.

او این را بارها و بارها می گوید. بنابراین، شما می توانید استدلال کنید، بر اساس تعداد ارجاعات به کلمات تفکر، و درست فکر کردن و فکر کردن به یک چیز، که فکر کردن به چیز درست می تواند یک موضوع غالب یا موضوع غالب فیلیپیان باشد. وحدت موضوع دیگری است که برخی معتقدند موضوع اصلی فیلیپیان است.

بنابراین، دوباره، مشکل این است که به نظر می رسد فیلیپیان خود پاسخ های مختلفی به این سوال ارائه می دهند، موضوع غالب چیست؟ بنابراین، پیشنهاد من این است که فیلیپیان موضوع اصلی ندارند، پولس در حال نوشتن است، سعی می کند تعدادی از موضوعات را بیان کند. منظورم این است که شما در مورد آن فکر می کنید، این یک قیاس دقیق نیست، اما وقتی می نشینید تا نامه ای بنویسید به آن فکر می کنید. گاهی اوقات شما نامه ای را برای اهداف بسیار خاص می نویسید، مانند تضمین شغل یا رسیدگی به یک مشکل، مانند یک محصول اگر به یک شرکت می نویسید.

اما در زمان های دیگر، با این حال، ممکن است نامه ای فقط برای نوعی سر و صدا بنویسید. به خصوص اگر در حال نوشتن یک نامه آموزنده هستید، ممکن است به موضوعات مختلف پردازید. شما فقط به نوعی اطلاعات را افشا می کنید یا با تعدادی از موضوعات سر و کار دارید که ممکن است یک موضوع متحد کننده کلی نداشته باشند.

و به نظر من، فیلیپیان اینگونه است. بنابراین، تلاش برای منزوی کردن موضوع فیلیپیان به عنوان وحدت یا شادی یا رنج یا هر چیز دیگری، فکر می کنم همه آنها کوتاه می آیند، و همه اینها مضامین هستند. و همه آنها به طور قانونی در فیلیپیان یافت می شوند، اما این به این دلیل است که من فکر می کنم پولس به سادگی به نوعی به تعدادی از مسائل می پردازد، و به سادگی به نوعی سرگردان است و تعدادی از موضوعات و موضوعاتی را که می خواهد به کلیسای فیلیپی پردازد، لمس می کند.

بسیار خوب، من گفتم که می خواهم به سرعت از میان فیلیپیان عبور کنم، اما یک متن وجود دارد که می خواهم سرعت آن را کم کنم و فقط با کمی جزئیات به آن نگاه کنم، و آن در فصل دوم فیلیپیان یافت می شود. در واقع، معمولاً این متن در فیلیپیان است، این متنی است که بیشتر موارد توجه را به خود جلب می کند. این از آیه 6 فصل 2 شروع می شود، در واقع به آیه 5 برمی گردد، جایی که پولس می گوید، بگذارید

همان ذهنی در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود، که اگرچه او به شکل خدا بود، برابری با خدا را چیزی برای استثمار در نظر نمی گرفت.

اما او خود را خالی کرد، یا من واقعا دوست دارم، من فکر می کنم NIV در اینجا دقیق ترین است، او خود را هیچ چیزی نساخت، یا خود را از هیچ شهرتی نساخت، با گرفتن شکل یک برده، به دنیا آمدن به شکل انسان، و اینکه در شکل انسان یافت شد، خود را فروتن کرد و تا حد مرگ مطیع شد. حتی مرگ بر روی صلیب. پس خدا نیز او را بسیار بلند فرو برد و او را یعنی عیسی داد و نامی را که بالاتر از هر نامی است به او داد تا به نام عیسی هر زانویی در آسمان و زمین و زیر زمین خم شود و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است، برای جلال خدای پدر. حالا دو راه وجود دارد که می توانیم به این موضوع نزدیک شویم، و به هر حال، این بخش یکی از بخش های عهد جدید است که به عنوان سرود مسیحی برچسب گذاری شده است، دیگری در کولسیان یافت می شود که بعدا به آن خواهیم پرداخت، امیدوارم امروز به کولسیان برسیم، اما در کتاب کولسیان بخش دیگری را می بینیم که به عنوان سرود شناخته می شود، یک سرود مسیحی، و بخشی از بحث این است که اگر کتاب مقدس شما، اگر کتاب مقدسی دارید که به نوعی بخش های شعری یا بخش های سرود را به شکل آیه از هم جدا می کند، کتاب مقدس شما احتمالا این کار را با فیلیپیان 2، 6 تا 11 انجام می دهد، به این دلیل که این بخش به طور گسترده ای به عنوان یک سرود در نظر گرفته می شود، یا حداقل نوعی نثر متعالی یا نوع زبان شاعرانه، و بحث وجود دارد، آیا پولس این را نوشته است، یا پولس به سادگی از یک سرود یا شعر قرن اول استفاده می کند و از آن نقل قول می کند که خوانندگان با آن آشنا هستند و اکنون او از آن استفاده می کند، درست مثل اینکه ما از کسی به طور مفصل نقل قول می کنیم و در اطراف آن علامت نقل قول می گذاریم، اما من علاقه ای به تلاش برای تعیین این ندارم، آیا پل این را نوشته است یا او سرود را قرض گرفته است، مهم نیست که چه اتفاقی می افتد، ما هنوز باید با آنچه در زمینه خود انجام می دهد و آنچه می گوید کنار بیاییم.

اولین چیز این است که برای توجه به ساختار این سرود، ساختار این سرود در واقع شکل U به خود می گیرد، با عیسی مسیح شروع می شود که به شکل خدا از آن یاد می شود، در واقع اشاره ای به پیش وجود عیسی با خدا، اما پس از آن سرود شروع به رکود در پایین U می کند، جایی که او شکل انسانی به خود می گیرد، او به شکل یک انسان آفریده شده است، اما حتی فراتر می رود، او خود را حتی تا حد مرگ و مرگ بر روی صلیب فروتن می کند، اما پس از آن، بنابراین شما به پایین شکل U رسیده اید، اما پس از آن سرود به سمت بالا می رود، به طوری که اکنون در چند آیه آخر، عیسی مسیح بسیار بالاتر است، در قلمروهای آسمانی، او را متعالی می دانند و نامی به او داده می شوند که بالاتر از هر نامی است تا همه در برابر آن نام عیسی تعظیم کنند. بنابراین، سرود به اصطلاح مسیح در فیلیپیان فصل 2، عیسی مسیح، مقام آسمانی، می گوید اگرچه او به شکل خدا بود، اما برابری با خدا را چیزی نمی دانست که باید برای استفاده شخصی خود مورد استفاده قرار گیرد، اما آن را تا حدی تسلیم کرد که انسان شد و خود را تا حد مرگ بر روی صلیب تحقیر کرد، اما این پایان کار نبود، طرح به سمت بلندمرتبی عیسی می چرخد. در واقع، اگر این دقیق بود، به نوعی درست بود.

این باید به یک معنا بالاتر از این باشد. من متقاعد شده ام که در این سرود، عیسی نه تنها به همان موقعیتی که قبلا داشت بازمی گردد، بلکه چیزی را دریافت می کند که قبلا نداشت. اکنون، به عنوان کسی که تحقیر شد، اکنون او متعالی است و نامی دریافت می کند که هر زانویی در آن خم می شود و اعتراف می کند که خداوند است.

بنابراین، من فکر می کنم که بلندمرتبی عیسی منجر به موقعیتی می شود که قبلا حتی نداشت. حالا، چند چیز در مورد این سرود. اول از همه، کریستولوژی آن.

این سرود دارای چیزی است که کریستولوژی بسیار عالی نامیده می شود، که اشاره روشنی به پیش وجود آسمانی عیسی است، این واقعیت که او به شکل خدا وجود دارد. اما، من همچنین می خواهم توجه شما را به نقل قول جالب عهد عتیق در این بخش جلب کنم. و اگر شما نیازی به بازگشت به آنجا ندارید، من این کار را خواهم کرد، اما اگر بخواهید به اشعیا فصل 45 در عهد عتیق، اشعیا فصل 45 و آیه 23 برگردید، فکر می کنم همان چیزی است که من می خواهم، اشعیا فصل 45 آیه 23.

حال، این خدا است که از طریق اشعیا پیامبر با اسرائیل صحبت می کند. بنابراین، این اشاره خدا به خودش است. من می خواهم به عقب برگردم و آیه 22 را بخوانم.

او می گوید، به سوی من برگردید، خدا به اسرائیل می گوید، به سوی من برگردید و در تمام اقصی نقاط جهان نجات پیدا کنید، زیرا من خدا هستم و دیگری وجود ندارد. جالب است. خدا بر منحصر به فرد بودن خود تأکید می کند که خدای دیگری غیر از او وجود ندارد.

سپس می گوید، به خودم، دوباره، این سخنان خدا به اسرائیل است، به خودم قسم خورده ام که عدالت بیرون آمده است، کلامی که به من باز نخواهد گشت، هر زانوی خم خواهد شد و هر زبانی اعتراف خواهد کرد. جالب اینجاست که این همان آیه ای است که اکنون در مورد عیسی در فیلیپیان فصل 2 به کار می رود. بنابراین ما می بینیم، نوعی از آن را می بینیم، نه آغاز آن، بلکه پدیده ای را می بینیم که بارها در عهد جدید رخ خواهد داد. این متونی است که در عهد عتیق به خدا اشاره شده است، اکنون در مورد عیسی مسیح به کار می رود.

و آنچه در مورد این یکی جالب است این است که در اشعیا فصل 45 است، این در زمینه منحصر به فرد بودن مطلق خدا است. او می گوید، من خدا هستم و دیگری وجود ندارد. پس چگونه می توان این متن را در مورد عیسی مسیح به کار برد، متنی در عهد عتیق که یگانگی مطلق خدا را تأیید می کند، که خدای دیگری وجود ندارد؟

چگونه می توان آن متن را در مورد عیسی مسیح به کار برد اگر او به نوعی خود خدا نیست؟ پس به همین دلیل است که من این را می گویم، این سرود یا شعر مسیح شناسی بسیار بالایی دارد. عیسی مسیح به شکل خدا است. او از قبل به عنوان خدا وجود دارد.

در پایان، او متعالی می شود و متنی که به منحصر به فرد بودن خدا در برابر همه خدایان دیگر اشاره می کند یا به آن اشاره می کند، اکنون در مورد عیسی مسیح به عنوان کسی که پرستش جهانی، پرستش جهانی تمام خلقت را دریافت می کند، به کار می رود. حال، با وجود این مسیح شناسی بالا و تأکید بر ربوبیت عیسی و منحصر به فرد بودن مطلق او به عنوان خدا، اما کسی که خود را فروتن می کند و شکل انسانی به خود می گیرد، مهم است که از آن حمایت کند و پیرسد، پس هدف از این سرود چیست؟ آیا پولس به ما درس مسیح شناسی در مورد اینکه عیسی کیست و ماهیت او را می آموزد؟ خوب، مطمئناً حقیقتی در آن وجود دارد، اما مهم است که بررسی کنیم که این متن در زمینه خود چگونه عمل می کند. مهم ترین متن فیلیپیان 2 آیه های 6-11 نیست.

مهمترین متن آیات 4-1 فصل 2 است، جایی که پولس می گوید، اگر تشویقی در مسیح وجود داشته باشد، هر گونه تسلی از محبت، هر گونه مشارکت در روح، هر گونه شفقت و همدردی، شادی مرا کامل کند. این پولس است که فیلیپیان را با یک فکر خطاب می کند. زبان تفکر، یک ذهن بودن، هماهنگی کامل و یک ذهن بودن، داشتن عشق یکسان هیچ کاری از روی جاه طلبی خودخواهانه یا غرور انجام نمی دهد، اما در فروتنی دیگران را بهتر از خودتان می دانید.

بگذارید هر يك از شما نه به منافع خود بلکه به منافع ديگران نگاه كنيد. و سپس متن ما مي آيد، اين ذهن را در خود داشته باشيد كه در عيسي مسيح نيز است. بنابر اين در درجه اول، اين سرود يا شعر با اين مسيح شناسي بسيار والا، در درجه اول به عنوان الگوي براي نوع رفتاري عمل مي كند كه پولس مي خواهد در خوانندگان در فصل 2: 4-1 ببيند.

اين نمونه اي از فقدان جاه طلبي خودخواهانه است. اين نمونه اي از نوع عشق فداكارانه و توجه به ديگران است كه پولس مي خواهد در خوانندگان در آيات 4-1 ببيند. اکنون او مثالی از خود عیسی در آیات 11-5 می آورد.

بنابراین، درك اين نکته مهم است كه اين متن فقط براي ارضاي كنجكاوي شما در مورد اينكه عيسي كيست وجود ندارد، اگرچه اين مهم است، اما به عنوان يك مدل اخلاقي براي معنای زندگي كردن در اين عشق فداكارانه و اين فقدان جاه طلبي خودخواهانه است كه پولس مي خواهد در خوانندگان از فصل 2: 4-1 ببيند.

بسيار خوب، سوالي در مورد فيلپي ها داريد؟ همانطور كه گفتم، اين تنها متني است كه مي خواهيم سرعت آن را كم كنم و به آن نگاه كنم. اصلي ترين چيزي كه مي خواهيم روي آن تمرکز كنيد، هدف كلي نامه است.

چرا پولس آن را نوشت؟ او در تلاش براي انجام چه چيزي است؟ سپس نوع ساختار شاعرانه و سرود قافيه اي نداشت. شعر امروز ما اغلب با صدا قافيه دارد، يا حتي سرودهاي ما كه در كليسا مي خوانيم يا آهنگ هاي ستايش و گروه كر ما، آنها تمايل دارند انتهاي خطوط را قافيه كنند، با يكدیگر قافيه كنند. در اینجا لزوماً اينطور نيست.

عوامل ديگري نيز وجود دارد كه نشان مي دهد اين يك سرود يا نوعي نثر متعالي است. اين سوال خوبي است. اميدوارم بتوانيد ببينيد كه عهد جديد، درك ما از الهيات و اينكه خدا كيست و عيسي كيست و غيره و غيره، از نوشته هاي ناشي مي شود كه در شرايط تاريخي بسيار خاصي توليد شده اند.

دوباره، پولس كليساهای واقعي را با مشكلات واقعي خطاب مي كند، و ترفند اين است كه بفهميم چگونه الهيات را از نامه هايي كه خطاب به موقعيت ها و شرايط بسيار بسيار خاص خطاب شده اند، درك مي كنيم. بنابر اين، بياييد بخش ديگري از نامه كليساي اوليه را باز كنيم. باز هم، با پيروي از ترتيب متعارف در عهد جديد، نه ترتيب زماني كه آنها در آن نوشته شده اند، كتاب بعدي كه مي خواهيم به آن نگاه كنيم، كتابي است كه به شهر كلوسي نوشته شده است، كتابي كه از عهد جديد خود به عنوان نامه اي به كولسيان مي شناسيد.

اين نوعي نقشه كمی تار از جنوب غربي آسيای صغیر يا جنوب غربي تركيه مدرن است. اين شهر افسوس است كه كمی در مورد آن صحبت كرديم، اگرچه باز هم فكر نمي كنم نامه به افسسيان به افسس نوشته شده باشد. احتمالاً براي بسياري از اين شهرها نوشته شده است، اما متوجه خواهيد شد كه در داخل كشور از افسوس، راه هاي داخلي، شهر كلاس است.

و كلوس، در واقع چند عكس ديگر، اين تپه شهر است. اين يك تصوير مدرن از دوران باستان است، جايي كه شهر باستاني Colossae در آن قرار داشت. اين آمفي تئاتر است، چيزي كه از آمفي تئاتر در شهر Colossae باقي مانده است، بديهي است كه از تصوير امروزي Colossae است.

در مورد شهر كلوسي چه مي دانيم؟ چند چيز جالب اين است كه اول از همه، شهر كلوسي يكي از كوچكترين و احتمالاً كم اهميت ترين شهرهاي بود كه پولس به آن نامه نوشت. برخلاف شهرهاي مانند افسوس يا رم

که از نظر سیاسی و اقتصادی نقش مهمی ایفا می کردند یا قرن‌تس، کلوسا شهری نسبتاً ناچیز به نظر می رسید. به نظر می رسد که در اثر زلزله ای در اواسط سال 60 پس از میلاد نیز ویران شده است.

بنابراین، یک شهر نسبتاً ناچیز. با این حال، چیز دیگری که در مورد نامه می دانیم این است که پولس ظاهراً از خود شهر بازدید نکرده است. این یکی از محدود شهرهایی است که پولس نامه ای به آن می نویسد که خودش کلیسا را کاشته است، یا نقشی در آن ایفا نکرده است، یا شخصاً از آن بازدید نکرده است.

و چندین آیه در سراسر کولسیان پراکنده شده است که این تصور را به شما می دهد. به عنوان مثال، من فکر می کنم در فصل 2 و 1 او می گوید، این چیزی است که پولس در فصل 2 و 1 کولسیان می گوید، زیرا می خواهم شما بدانید که چقدر برای شما، و برای کسانی که در لائودیکیه هستند، و برای همه کسانی که مرا رو در رو ندیده اند، تلاش می کنم. بنابراین، به نظر می رسد که او مسیحیان کولسی را که برای آنها نامه می نویسد به عنوان بخشی از این گروه از کسانی که هرگز رو در رو ندیده است، طبقه بندی می کند.

در عوض، شخص دیگری کلیسا را در کلوسی کاشته است، اما اکنون اتفاقی افتاده است که پولس لازم می بیند که نامه ای به کلیسای این شهر بنویسد. چیزی که در مورد کولسیان بسیار جالب است، در قسمت بعدی یادداشت های شما، این است که در چندین مکان با افسسیان همپوشانی نزدیکی دارد، تا جایی که واژگان و شباهت همان شباهتی است که در مسئله سینوپتیک می بینید. به یاد داشته باشید وقتی در مورد متی، مرقس و لوقا صحبت کردیم و گفتیم که عبارت، نه فقط ترتیب رویدادها و مفاهیم، بلکه عبارت آنقدر شبیه به هم بود که باید رابطه ای بین متی، مرقس و لوقا وجود داشته باشد.

و ما پیشنهاد کردیم که مرقس احتمالاً ابتدا نوشته شده است، و سپس متی و لوقا از مرقس و همچنین برخی منابع دیگر استفاده کردند. همین نوع شباهت بین این متونی که در برنامه درسی شما بین افسسیان و کولسیان فهرست کرده ام مشهود است. من قصد ندارم برای خواندن آنها وقت بگذارم، اما اگر کمی وقت دارید، حتی در ترجمه انگلیسی، فقط آنها را مقایسه کنید، نمی توانید شباهت ها را به کلمات دقیق استفاده شده توجه نکنید.

پس چگونه این را توضیح دهیم؟ شاید، به احتمال زیاد، یک سناریوی احتمالی این باشد که پولس ممکن است ابتدا کولسیان را برای پرداختن به یک موقعیت یا مشکل بسیار خاص نوشته باشد، و ما فقط در یک لحظه خواهیم دید که آن مشکل چیست. و سپس، اساساً، پل فکر کرد که آنچه می نویسد برای مخاطبان بسیار گسترده تری مفید خواهد بود. بنابراین، او می نویسد و بسیاری از اطلاعات کولسیان را که اکنون به خوانندگان بسیار گسترده تری خطاب می کند، می نویسد و شامل می شود، نه در پاسخ به هیچ مشکل خاصی.

بنابراین احتمالاً این شباهت ها را توضیح می دهد. برخی معتقدند که پولس یکی از این نامه ها را ننوشته است. شاید او کولسیان را نوشت و برخی از نویسندگان بعدی بخش هایی از کولسیان را کپی کردند تا افسسیان را تولید کنند.

اما من فکر می کنم به احتمال زیاد پل به سادگی از یک مطالب دو بار استفاده کرده است. یک بار برای پرداختن به یک وضعیت بسیار خاص در کولسیان، که خواهیم دید که چیست، و سپس دوباره به وضعیت بسیار کلی تر و مخاطبان عمومی می پردازیم. حال سوال این است که پولس ممکن است به چه مشکلی بپردازد؟ یا به عبارت دیگر، آیا نوعی آموزش نادرست یا نوعی مشکل در شهر کلوسی وجود داشت که باعث شد پولس بنویسد؟ این موضوع مورد بحث قرار گرفته است زیرا پولس بیرون نمی آید و در واقع این را نمی گوید.

وقتی غلاطیان را می خوانید، به یاد داشته باشید که ما در مورد غلاطیان صحبت کردیم. اگر به عقب برگردید و آن کتاب را بخوانید، بسیار بسیار واضح و واضح است که پولس به نوعی آموزه یا مشکل نادرست می پردازد. با این حال، وقتی کولسیان را می خوانید، به همان اندازه قوی به نظر نمی رسد.

در واقع، تنها مدرکی که نشان می دهد پولس ممکن است به نوعی مشکل یا آموزه های نادرست پردازد، تا فصل 2، یعنی حدود یک سوم نامه، به دست نمی آید. در حالی که در غلاطیان، پولس مستقیماً به این مسئله پرید و گفت، من تعجب می کنم که شما به این سرعت از انجیل روی آورده اید. اما در کولسیان، تا زمانی که حدود یک سوم راه را از طریق کتاب طی کنید تا زمانی که به فصل 2 برسید، هیچ اشاره ای به اینکه در کلیسای کلاسیکی وجود دارد، دریافت نمی کنید. بنابراین، به همین دلیل، برخی گفته اند، خوب، به نظر نمی رسد که پولس به هیچ موقعیتی یا یک مشکل خاص یا نوعی آموزش نادرست که مانند غلاطیه در کلیسا نفوذ کرده است، پردازد.

بنابراین، برخی گفته اند، نه، او نیست. اما دیگران، دیگران به خاطر آیاتی از این دست متقاعد می شوند. این فصل 2 و آیه 4 است. مطمئن نیستم که چرا دو آیه 4 در آنجا دارم، اما در فصل 2، دومی باید آیه 8 باشد. اما در فصل 2 و آیه 4، او می گوید، من سعی می کنم، و دوباره، این اولین اشاره ای است که شما متوجه می شوید که مشکلی وجود دارد.

پولس سرانجام پس از یک فصل کامل و سپس آیه 4 فصل 2 می گوید، من این چیزها را می گویم تا کسی شما را با استدلال های زیبا فریب ندهد. و این تمام چیزی است که او می گوید. و سپس آیه 8، برای نادیده گرفتن چند آیه در آیه 8، او می گوید، مراقب باشید که هیچ شما را از طریق فلسفه و فریب پوچ بر اساس سنت های بشری، بر اساس ارواح بنیادی جهان و نه بر اساس مسیح، اسیر نکند.

اشاره دوم وجود دارد که متوجه می شویم ممکن است مشکلی وجود داشته باشد. اما فکر می کنم وقتی به آیه 16 فصل 2 می پردازیم، روشن تر می شود. پولس می گوید، بنابراین، اجازه ندهید کسی شما را در مورد غذا و نوشیدنی یا برگزاری اعیاد و ماه نو یا سبت محکوم کند. اینها فقط سایه ای از آنچه در آینده است هستند، اما جوهر آن متعلق به مسیح است.

اجازه ندهید کسی شما را رد صلاحیت کند، بر فروتنی و پرستش فرشتگان اصرار ورزید، در رویاها ساکن شوید، بدون دلیل با طرز تفکر انسانی پف کرده اید و به سر، که عیسی مسیح است، محکم نگیرید. سپس به آیه 20 می پردازم. اگر با مسیح در برابر ارواح عنصری جهان مردید، چرا هنوز طوری زندگی می کنید که گویی به دنیا تعلق دارید؟ چرا به مقررات تسلیم می شوید؟ دست نزنید، مزه نکنید، لمس نکنید.

بنابراین، به دلیل آن آیات، امروزه بیشتر مردم متقاعد شده اند که بله، پولس به نوعی از آموزه های انحرافی می پرداخت. نوعی آموزه وجود دارد که به کلیسای کولسیان نفوذ کرده بود یا شاید تازه شروع به نفوذ کرده بود که پولس را نگران کرده بود، و به همین دلیل است که او می نشیند و این نامه را می نویسد تا سعی کند جلوی آن را بگیرد یا با این آموزه ای که می ترسد برخی از کولسیان فریب بخورند و فکر کنند درست است، مبارزه کند. یا برخی ممکن است در نظر داشته باشند که بخشی از آن شوند یا دنبال کنند. حالا مشکل وجود دارد، بنابراین حدس می زنم یک موضع میانی این باشد که بله، پولس به نوعی آموزه نادرست می پردازد، اما به نظر نمی رسد که وضعیت به اندازه غلاطیه وخیم یا جدی باشد.

یا دوباره، به غلاطیان برگردید، جایی که از همان آیه اول، او از شکرگزاری صرف نظر کرد و گفت، من تعجب می کنم که شما به این سرعت از انجیل برگردید. اما اکنون او تا فصل دوم چیزی نمی گوید. بنابراین شاید باید از این نتیجه بگیریم که بله، یک آموزش نادرست وجود دارد، اما شاید آنقدر جدی نباشد، یا شاید هنوز به کلیسا نفوذ نکرده و در واقع شروع به گمراه کردن مردم نکرده است.

اما آیا می توانیم دقیق تر باشیم؟ این آموزه ای که پولس با آن مبارزه می کند چیست؟ همانطور که گفتم، وقتی به غلاطیان نگاه کردیم، تقریباً همه موافق بودند که پولس یهودیان را خطاب قرار می دهد، یعنی مسیحیان یهودی که سعی می کنند غیریهودیان را مجبور به تسلیم در برابر شریعت موسی کنند. ایمان به عیسی مسیح کافی نیست، اما فرد باید تسلیم شریعت موسی شود و به عنوان یک یهودی زندگی کند تا قوم خدا باشد. این کاملاً واضح است، اما کولسیان کمی متفاوت است.

در واقع، تعدادی پیشنهاد و توضیحات در مورد آنچه ممکن است اتفاق بیفتد وجود داشته است. این آموزه ای که به نظر می رسد پولس را نگران و نگران کرده است چیست، که باید به کولسیان هشدار دهد که فریب نخورند یا گمراه نشوند؟ و مشکل این است که به نظر می رسد شواهد به طرق مختلفی پیش می روند. به عنوان مثال، اگر فصل 2 و آیه 8 را بخوانم، مراقب باشید که هیچ شما را از طریق فلسفه و فریب پوچ طبق سنت بشری اسیر نکند.

بنابراین، این آموزه هر چه بود، پولس آن را یک فلسفه نامید، و همچنین، او آن را بر اساس چیزی بیش از سنت انسانی نمی دید و چیزی بود که می توانست کولسیان را به فریب فریب ببرد. بنابراین، می توانیم بررسی کنیم، چه چیزی می تواند تحت این توصیف فلسفه مبتنی بر توصیف انسان یا سنت های انسانی قرار گیرد؟ خوب، بیایید کمی بیشتر در بخش بعدی بخوانیم، که با آیه ۱۶ شروع می کنیم. او می گوید، پس اجازه ندهید کسی شما را در مورد غذا و نوشیدنی یا برگزاری ماه نو یا سبت محکوم کند.

این چه چیزی در مورد ماهیت این آموزه نشان می دهد؟ چه کسی ماه نو، جشنواره ها و سبت ها را مشاهده می کند؟ یهودیان. در واقع، آن عبارت سه گانه، ماه نو، جشن ها و سبت، در عهد عتیق یافت می شود. جالب اینجاست که در ادبیات قمران، طومارهای دریای مرده نیز یافت می شود.

بنابراین، من متقاعد شده ام که این آموزه های نادرست هر چه باشد، نوعی یهودیت است که پولس دوباره با یهودیان سر و کار دارد، که اکنون آنها را در معرض خطر گمراه کردن خوانندگانش می بیند. در واقع، قبلاً بسیار رایج بود، خوب، بگذارید ادامه مطلب را بخوانم. در مورد این یکی در اینجا چگونه؟ اجازه ندهید کسی شما را با اصرار بر فروتنی و پرستش فرشتگان رد صلاحیت کند، و در رویاهایی که بی دلیل توسط طرز تفکر انسانی پف کرده اند، ساکن شوید.

حال، هر چه که باشد، فرشتگان را می پرستد یا به نوعی درگیر پرستش فرشتگان یا پرستش با فرشتگان است. و سپس ادامه می دهد و می گوید، چرا به مقررات آن تن می دهید، دست نمی زنید، نمی چشید، دست نمی زنید، که به نظر می رسد نوعی عمل زاهدانه افراطی برای اجتناب از لذت فیزیکی یا اجتناب از تماس فیزیکی با چیزهای خاص است. حالا، برخی پیشنهاد کرده اند که آنچه شما در اینجا می گذرانید در واقع تلفیقی از چندین فلسفه و اعتقاد مذهبی است.

بنابراین، شما کمی یهودیت دارید، و شاید کمی عرفان دارید. ما همه چیز را در مورد این چیزها صحبت کرده ایم. شما شاید کمی از ادیان بت پرست دیگر داشته باشید، برخی از چیزهایی که ما در ابتدای ترم در مورد آنها صحبت کردیم.

بنابراین، برخی گفته اند که این نوعی تلفیق اعتقادات یهودی و سایر باورهای بت پرستانه است. مشکل این است که واقعاً هیچ مدرکی وجود ندارد که این اتفاق بیفتد، که یهودیت تا حدی همگام شده باشد که برخی با تعالیم نادرست پشت کولسیان پیشنهاد می کنند. از آنچه در مورد اکثر ادیان یهودی می دانیم، اگرچه آنها تحت تأثیر هلنیسم و طرز تفکر یونانی بودند، اما هنوز هم نگران حفظ خلوص خود به عنوان قوم خدا بودند.

بنابراین، من متقاعد شده ام که نیازی به جستجوی معلمان دروغین پشت کولسیان در خارج از یهودیت نیست. و دو احتمال وجود دارد. اول اینکه ما در واقع تعدادی متن داریم که آنها را آخرالزمان می نامیم.

یعنی اینها متونی هستند که شبیه کتاب مکاشفه و دانیال هستند. این گزارشی از تجربه رویایی کسی است که در آن به آسمان صعود می کند، و آنها قلمروهای آسمانی را می بینند، که شامل موجودات فرشتگان می شود، و در برخی از آخرالزمان شامل رویاهایی از فرشتگان در حال پرستش است، حتی به فرشتگان در پرستش می پیوندند.

و برخی حتی مکان هایی را پیشنهاد می کنند که خود فرشتگان باید در عبادت آرام شوند. بنابراین، این تجربه عرفانی و رویایی یک پدیده رایج در یهودیت بود. باز هم می توانید همه این آخرالزمان ها را بخوانید.

ما ترجمه های انگلیسی داریم. آنها به عهد عتیق و عهد جدید راه پیدا نکردند، اما هنوز هم گواهی بر آنچه بسیاری از یهودیان در قرن اول فکر می کردند. اما دوم، من نیز متقاعد شده ام که احتمال دیگر ارجاع به غذا و نوشیدنی است.

او می گوید، اجازه ندهید کسی شما را در مورد غذا و نوشیدنی قضاوت کند. اشارات به ماه نو، اعیاد و سبت، پرستش فرشتگان و رویاها، برخورد خشن با بدن، فروتنی و حتی لاف زدن، اشاره به لاف زدن و آنچه را که فرد دیده است. جالب اینجاست که همه این عناصر را می توان در اسینی ها یا در جامعه قمران یافت، به ویژه در طومارهای دریای مرده شهادت داده شده است.

بنابراین، من تعجب می کنم که آیا یهودیتی که پولس با آن مبارزه می کند، یا این نوع یهودیت آخرالزمانی نیست که بر بینش های عرفانی و تجربه های رویایی تأکید می کند، یا اینکه ممکن است یهودیتی مانند اسنی ها و جامعه دریای مرده باشد که برای رعایت دقیق سبت ارزش قائل است. آنها خلوص تشریفاتی را رعایت کردند و از تماس با چیزهای خاص اجتناب کردند. حتی منابعی وجود دارد، حتی اسنادی در جامعه قمران وجود دارد که گواهی بر این تجربه عرفانی پرستش واقعی با فرشتگان، پیوستن به فرشتگان در پرستش در قلمروهای آسمانی است.

بنابراین، به نظر من، من فکر می کنم که پولس به برخی تلفیق گرایی یا برخی از تلفیق باورهای یهودی و بت پرستی که همه در یک آمیخته اند، نمی پردازد، اما من فکر می کنم او فقط به یهودیت روز می پردازد، و آن یا یک نوع آخرالزمانی است یا یک نوع یهودیت اسنی یا قمران است. مشکل اینجاست که این یهودیت اکنون ظاهراً برای برخی از خوانندگان جذاب شده است، و اکنون پولس باید به آنها در مورد خطر تسلیم شدن در برابر این آموزه یا همراهی با این نوع عرفانی یهودیت، این نوع آخرالزمانی یا نوع یهودیت اسنی یا قمران هشدار دهد. بنابراین، به طور خلاصه، هدف کولسیان این است که پولس سپس کولسیان را نوشت تا به خوانندگان خود هشدار دهد که با این آموزه نادرست، این یهودیت، که جایگزینی برای زندگی آنها در مسیح عیسی ارائه می دهد، گمراه نشوند.

بنابراین، پولس می خواهد نامه ای بنویسد تا به کولسیان هشدار دهد که تسلیم این تعالیم یهودی به عنوان جایگزینی برای آنچه در مسیح عیسی دارند نشوند. و کاری که او می خواهد انجام دهد این است که تأکید کند که آنها هر آنچه را که در مسیح عیسی نیاز دارند دارند و به آنچه که این نوع عرفانی یا قمران یهودیت به آنها ارائه می دهد نیاز ندارند. آنها با زهد خود، پرستش فرشتگان و تجربه رویا پردازانه، به آن به عنوان جایگزینی برای آنچه در مسیح دارند نیاز ندارند، زیرا آنها در حال حاضر هر آنچه را که در مسیح عیسی نیاز دارند دارند.

بسیار خوب، آیا تا کنون سوالی در مورد پیشینه کتاب یا کاری که پل انجام می دهد، چرا او می نویسد؟ خوب. و من در واقع امیدوارم که این را بیشتر به صورت نوشتاری توسعه دهم زیرا واقعا هرگز پیشنهاد نشده است. اکثر مردم هنوز متقاعد شده اند که وقتی کولسیان را می خوانید، به نوعی ترکیبی از یهودیت و سایر افکار مذهبی بت پرستانه مانند گنوسی و سایر باورهای مذهبی بت پرستانه است که به نوعی در یک مورد پیچیده شده اند.

اما دوباره، من متقاعد نشده ام که اینطور باشد، و فکر نمی کنم لازم باشد که به فراتر از یهودیت نگاه کنیم تا تمام عناصر آموزه ای را که پولس در کولسیان به آن می پردازد، پیدا کنیم. بنابراین، امیدوارم که در مقطعی آن را بیشتر توسعه دهم. بنابراین، من به نوعی این را آزمایش می کنم.

بنابراین اگر روزی معلوم شود که اشتباه است، عذرخواهی می کنم، اما فکر نمی کنم اینطور باشد. بسیار خوب، موضوع کولسیان چیست؟ اگر بخواهم یک موضوع اصلی ارائه دهم، و شاید نه موضوع اصلی، بلکه یک موضوع اصلی، آن برتری مسیح خواهد بود. در واقع، این همان چیزی است که پولس در تمام طول نامه خود استدلال می کند، که به دلیل برتری و کفایت مطلق مسیح، آنها نیازی به آنچه این نوع عرفانی یهودیت و تجربیات آن به آنها ارائه می دهد، ندارند.

در واقع، همانطور که خواهیم دید، مشکل اصلی پولس با این آموزه نادرست، این دین یهودی، نه تنها الهیاتی است، بلکه اخلاقی نیز هست. مشکل او این است که این یهودیت و تمام اعمال زاهدانه و تجربه عرفانی آن هیچ کاری برای شکست دادن قدرت گناه انجام نمی دهد. ولی در مسیح، آنها توانایی غلبه بر گناه و قدرت آن را دارند.

آنها به دلیل پیوستن به مسیح در مرگ و رستاخیز او، همه چیزهایی را که برای غلبه بر قدرت گناه نیاز دارند دارند. پس چرا آنها می خواهند این یهودیت را بخرند که زهد و تجربیات عرفانی آن هیچ کاری برای غلبه بر گناه و غلبه بر خواسته های جسمی انجام نمی دهد؟ بنابراین، برتری یا برتری مسیح بر همه چیز یک موضوع غالب در پولس است. و پولس این موضوع را خیلی زود در نامه خود، در فصل 1 توسعه می دهد. این دومین سرود به اصطلاح مسیح است.

ما قبلا به یکی از آنها در فیلیپیان 2 و آیات 6 تا 11 نگاه کردیم. در اینجا دومین مورد است، کولسیان فصل 1، آیه های 15 تا 20. و دوباره، برخی از مردم می پرسند، خوب، آیا پولس این را نوشت؟ یا او یک سرود از قبل موجود را قرض می گیرد؟ آیا او از سرود یا شعری استفاده می کند که کلیسای اولیه آن را می دانست و از آن استفاده می کرد، و اکنون پولس از آن استفاده می کند زیرا آنچه را که می خواهد بگوید می گوید؟ یا پولس این را نوشته است؟ باز هم، من علاقه ای به حل این سوال ندارم.

اما دوباره، مهمتر این است که پرسیم این سرود چگونه عمل می کند؟ از آیه 15 شروع می شود، او تصویر خدای نامرئی، نخست زاده تمام خلقت است. زیرا در او همه چیز در آسمان و زمین آفریده شد، چیزهای مرئی و نامرئی، خواه تخت یا سلطنت یا حاکمان یا قدرتها، همه چیز از طریق او و برای او آفریده شده است. او خود مقدم بر همه چیز است و همه چیز در او به هم پیوسته است.

او سر بدنش است، کلیسا. او آغاز است، نخست زاده از مردگان، تا در همه چیز برتری داشته باشد یا مقام اول را داشته باشد. زیرا در او تمام پری خدا خشنود شد که ساکن شود، و خدا به وسیله او خشنود شد که همه چیز را با خود آشتی دهد، چه در زمین و چه در آسمان، با ایجاد صلح از طریق خون صلیب خود.

حالا، یکی از دلایلی که فکر می کنم چرا این سرود را اینقدر زود در نامه قرار دادم این بود که اگر او بتواند آنها را وادار کند که آن را بپذیرند، و پس از دیدن این تصویر متعالی از مسیح در این سرود مسیحی، امیدوارم

که آنها تمایل بیشتری به پذیرش هشدارهای او برای اجتناب از این آموزه های نادرست داشته باشند. امیدوارم که آنها با او موافق باشند که این آموزه های نادرست، این یهودیت عرفانی، واقعا چیزی برای ارائه به آنها ندارد. اگر آنها این سرود و این شعر را بشنوند، امیدواریم بفهمند که هر آنچه را که در مسیح نیاز دارند دارند، و به آنچه این یهودیت عرفانی برای ارائه زهد و تجربیات رویایی و عرفانی خود نیاز ندارد. حالا، فقط چند چیز برای گفتن در مورد این سرود. اول از همه، توجه کنید که سرود چگونه تقسیم شده است.

اول از همه، در آیات 15 تا 17، عیسی به عنوان خداوند بر اولین خلقت به تصویر کشیده شده است. بنابراین، با اشاره به فصل های 1 و 2 پیدایش، اکنون عیسی به عنوان عامل اصلی خلقت جهان دیده می شود. بنابراین، پولس عیسی را به عنوان خداوند بر اولین خلقت، بر کل جهان به تصویر می کشد.

او خداوند آسمانها و زمین است و هر آنچه در آسمان و زمین است وجود خود را مدیون عیسی مسیح است. با این حال، پولس همچنین متقاعد شده است که این واقعیت که عیسی خداوند بر خلقت است به این معنی است که او می تواند خلقت را به هدف واقعی خود برساند. عیسی مسیح از طریق مرگ و رستاخیز خود، اکنون خلقت جدیدی را تأسیس کرده است.

و فرض این است، همان فرض در مورد افسسیان، فرض این است که گناه باعث دررفتگی شده است، گناه به یک معنا خلقت اول را خراب کرده است، بنابراین اکنون خدا باید یک عمل خلاق جدید را ایجاد کند تا خلقت را به هدف خود یعنی خلقت جدید برساند. و اکنون پولس متقاعد شده است که این اتفاق از طریق عیسی مسیح رخ داده است. بنابراین، او نه تنها خداوند بر خلقت اول است، بلکه بر خلقت جدید است.

به عنوان خداوند اولین خلقت، او قادر است خلقت را به هدف مورد نظر خود یعنی یک عمل کاملا جدید آفریده شده برساند که قبلا انجام شده است، و این ایده ای است که او با افسسیان به اشتراک می گذارد، کتاب افسسیان، این قبلا از طریق کلیسا نشان داده شده است. کلیسا اولین قسمت از خلقت جدید است، جایی که خدا شروع به آشتی دادن همه چیز با خودش می کند. در واقع، رستاخیز عیسی، او نخست زاده مردگان نامیده می شود.

رستاخیز عیسی آغاز خلقت جدید است. اما ایجاد کلیسا به عنوان یک بشریت آشتی یافته نیز بخشی از این عمل خلاقانه جدید است که عیسی مسیح اکنون افتتاح کرده است. با این حال، چند چیز دیگر.

عیسی به عنوان تصویر خدای نامرئی و همچنین نخست زاده تمام خلقت به تصویر کشیده شده است. جالب اینجاست که اینها اصطلاحاتی در عهد عتیق و ادبیات یهودی هستند که در مورد خرد به کار رفته اند. حکمت به عنوان تصویر خدا دیده می شد.

حکمت در کنار خدا وجود داشت. خرد به عنوان عامل خلقت دیده می شد. اما اکنون، پولس، اگرچه اکثر یهودیان در قرن اول و قبل و بعد از آن حکمت را با تورات یکی می دانستند، شریعتی که عیسی مسیح تجسم واقعی حکمت خدا است.

بنابراین، پولس از مقوله هایی از خرد، تصویر خدا، خالق، چیزی که همه چیز از طریق آن آفریده شده است، و نخست زاده تمام خلقت استفاده می کند. بیشتر این زبان نشان می دهد که عهد عتیق و سایر ادبیات یهودی چگونه حکمت را به تصویر می کشند. بنابراین، عیسی به عنوان حکمت خدا، مکاشفه کننده واقعی خدا به تصویر کشیده می شود.

با این حال، این عبارت نیز جالب است، اولین فرزند همه خلقت. ممکن است تمایل داشته باشیم که آن را به روش اشتباه بخوانیم. اما این عبارت در واقع از مزمور 89 آمده است، که مزموری در مورد مسیح، پادشاه داوود است.

و در آنجا، نخست زاده به وضوح به حاکمیت و اقتدار بر خلقت اشاره دارد. بنابراین نامیدن عیسی به عنوان نخست زاده خلقت هیچ ربطی به این واقعیت ندارد که عیسی آفریده شد یا اینکه زمانی وجود نداشت و اکنون به وجود آمده است. فرزند اول هیچ ارتباطی با تولد واقعی یا تولید ندارد.

این به موقعیت یا حاکمیت مربوط می شود. بنابراین، در مزامیر 89، پادشاه نخست زاده است زیرا او حاکم بر تمام خلقت است. بنابراین، با نامیدن عیسی به عنوان نخست زاده خلقت، این یک اصطلاح اقتدار و حاکمیت او بر کل خلقت به عنوان پادشاه، به عنوان پادشاه داوود در تحقق مزمور 89 است.

بنابراین دوباره، نویسنده همه این عبارات را از ادبیات حکمت و عهد عتیق انباشته کرده است تا عیسی را به عنوان حاکم مطلق بر تمام خلقت، خلقت اول و دوم، خلقت جدید به تصویر بکشد، به طوری که نتیجه گیری این است که خوانندگان بیشتر به چه چیزی نیاز دارند؟ آنها چه چیزی را می توانستند در این نوع عرفانی یهودیت، این نوع قمران یا اسنی یا نوع آخرالزمانی یهودیت بیابند؟ آنها احتمالاً چه چیزی می توانند در آن بیابند که بتواند مکمل یا جایگزینی برای آنچه در مسیح دارند ارائه دهد؟ بنابراین، پس از این سرود متعالی مسیح، در بقیه نامه، پولس شروع به بحث با جزئیات بیشتری بر اساس آن می کند، چرا خوانندگان باید از آن آگاه باشند و تسلیم این یهودیت، این آموزه های نادرست نشوند. و چرا آنها باید به سادگی به اتحاد خود با عیسی مسیح اعتماد کنند که هر آنچه را که نیاز دارند فراهم می کند؟ در ادامه نامه، ما در مورد آن بحث خواهیم کرد و به آن نگاه خواهیم کرد.

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۲۲ درباره فیلیپیان و کولسیان بود.